

# افسانه در ادبیات کودکان و نوجوانان ایران

نگارش: مریم هاشمی جنت‌آبادی  
استاد راهنما: ناصر آراسته  
کارشناسی نقاشی عمومی  
دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده هنر و معماری،  
واحد تهران مرکزی سال ۷۸-۷۷ / ۶۴ صفحه  
تهیه و تلخیص: آرزو انواری

## ابزار بیان ادبی

ابزار بیان ادبی و آن چه به ادبیات شکل می‌دهد، «زبان» است. ادبیات بخشی از زبان است که موجب تأثیرپذیری آدمی می‌شود و احساسات ادب‌آفرین را به دیگران انتقال می‌دهد. زبان هر ملت که عامل انتقال افکار و احساسات به دیگران است، خود شامل دو نوع «زبان عامیانه» و «زبان ادبی» است.

زبان عامیانه، زبان بیان احساسات و ادراکات ساده و مطالب روزانه و مورد نیاز فردی و اجتماعی است. در حالی که زبان ادبی، زبان خواص قوم است که برای بیان مطالب علمی و ادبی و نقل تفکرات درست و بخردانه و بیان عواطف عمیق، آسازدگی دارد. آثار منظوم و منثور شاعران و نویسندگان، حکم، امثال، لغات و خطابه‌ها با این زبان بیان می‌شود.

برای پرداختن به موضوع «افسانه در ادبیات کودکان و نوجوانان ایران» و سامان‌دهی پژوهشی با این نوع موضوع، می‌توان از دو شیوه پیروی کرد: تاریخی (توصیفی) و تحلیلی. در پژوهش حاضر، از روش تاریخی (توصیفی) استفاده شده است. در این شیوه، پژوهشگر، عناصر و مواد اولیه موضوع پژوهش خود را به مثابه پدیده‌هایی می‌نگرد که در بستر زمان، کارکرد تاریخی و معنای زمان‌مند خود را عرضه کرده‌اند. دیگر این که در این روش، نمادها فارغ از اوضاع و احوال پیرامونی ملاحظه می‌شود؛ یعنی خود نماد دیده می‌شود و نه آن ادبیاتی که زمینه‌ساز تبیین تئوریک نمادهاست. در این تحقیق، افسانه به دو دسته کلی «عامیانه» و «جدید» تقسیم شده و در ذیل عنوان «افسانه‌های عامیانه»، به هفت شکل از این نوع افسانه اشاره شده است. «خصوصیات زبانی افسانه‌های ایرانی»، بحث مهم دیگر این مجموعه است.

## انواع قصه در ادبیات کودک و نوجوان

داستان‌های واقعی، یکی از انواع قصه است که اشکال متعددی را در برمی‌گیرد: داستان‌های زندگی اطفال، داستان‌های حیوانی، داستان‌های ماجراجویی، داستان‌های تاریخی، داستان‌های طنزآمیز و داستان‌های عاشقانه (بدون پرداختن به صحنه‌های عشق‌بازی).

افسانه‌ها، داستان‌های غیرواقعی هستند که «خیال» در شکل‌گیری آن‌ها نقش مهمی دارد. افسانه از دوران باستان، وظیفه مقدس خود، یعنی انعکاس زندگی مردم در شرایط تاریخی مشخص را طبق خواست همان زمان انجام داده و از هر دوره، نشانه‌ها یا آثاری را با خود همراه کرده و به این زمان رسیده است. در افسانه‌ها، وقایع گوناگون که عموماً منعکس‌کننده مبارزه‌نیکویی و بدی هستند، به صورتی هیجان‌آور و اغلب همراه با تلاش و مبارزه، منعکس شده‌اند. قهرمانان افسانه‌ها که با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند، همیشه از آب و آتش زندگی می‌گذرند و حتی از مرگ نجات می‌یابند و به مراد و مقصد خویش می‌رسند.

افسانه‌سرایان، آرزو و امید زندگی کردن را در قلب شنونده یا خواننده می‌پروراندند. گرچه گاهی در بعضی افسانه‌ها لحظات فجیعی مشاهده می‌شود. اصولاً انسان بیش از هر چیز دوستدار دوستی و پیروزی عدالت‌بر ستم است. تمام حوادث افسانه‌ها، پیرامون قهرمان اصلی دور می‌زند و رویدادها. سرانجام، به پیروزی همه‌جانبه‌او کمک می‌رسانند. افسانه‌ها با وجود آن‌که خیالی هستند، از حقیقت زندگی منشأ گرفته‌اند.

## اهداف و نقش افسانه در ادبیات کودکان و نوجوانان

کودکان به وقایع گذشته علاقه‌مندند.

داستان‌های به‌جا مانده از گذشته، چه سینه‌به‌سینه نقل شده یا مکتوب بر جای مانده باشند، در آموزش کودکان بسیار مؤثر است. اسطوره و افسانه، باعث تقویت قوه تخیل کودک و تحریک خیال‌پروری او می‌شود. به علاوه، عامل مؤثری در تربیت اجتماعی کودک است. کودک محتاج چنان تربیت اخلاقی است که با ظرافت و به‌طور غیرمستقیم، مزایای رفتار درست و اخلاقی را به او نشان می‌دهد. این چیزی است که کودک، آن را از راه شنیدن یا خواندن مکرر افسانه‌ها و اسطوره‌ها درمی‌یابد.

داستان‌های تخیلی که اخیراً به عنوان یکی از انواع ادبیات کودکان شناخته شده، عبارت است از داستان‌هایی که در آن‌ها عجایب و سحر و جادو، در کنار واقعیات جای می‌گیرند. این داستان‌ها گرچه از زمان‌های بسیار قدیم مورد توجه کودکان و نوجوانان بوده است و قهرمانان آن‌ها در خوب و بد زندگی و افکار خوانندگان جوان تأثیر بسیار برجسته نهاده‌اند، ولی اخیراً گروهی از مربیان، علم مخالفت با آن‌ها را برافراشته‌اند و با این استدلال که این داستان‌ها مشتی دروغ و مطالب نامربوط و غیرواقع تخیلی این داستان‌ها، باعث ترس و احیاناً کابوس‌های وحشتناک در کودکان می‌شود، با نشر این نوع مطالب خواندنی مخالفت می‌کنند.

این گروه از مربیان که سنگ «واقع‌بینی» و «دید علمی» را به سینه می‌زنند، توجه ندارند که تخیل تربیت شده، باعث پیشرفت علم و صنعت می‌گردد. این گروه اگر به وضع ادبیات کودکان در کشورهایی که از لحاظ علمی و صنعتی پیشرفته‌اند، بنگرند، خواهند دید که قسمت اعظم خواندنی‌های کودکان در این کشورها را داستان‌های تخیلی و

انواع گوناگون آن تشکیل می‌دهد. مریبان و نویسندگان آگاه این کشورها معتقدند که خواندن افسانه‌ها و داستان‌های علمی-تخیلی، بسیاری از احتیاجات درونی اطفال را برمی‌آورد و در عین حال، حس کنجکاوی کودکان را نیز بیدار می‌سازد. گذشته از این، باید توجه داشت که برای اطفال، پذیرفتن دنیای بزرگسالان، کار بسیار مشکلی است. آنان مجبورند همواره خود را با قوانین و مقرراتی که اغلب مفهوم واقعی آن‌ها را نمی‌فهمند، منطبق سازند و چون این واقعیت‌ها همیشه برای آن‌ها مطبوع نیست، اغلب مایلند به دنیای خیال‌انگیز پناه ببرند و این دنیا را فقط لایه‌لای افسانه‌ها یا در بازی‌های تخیلی می‌یابند.

کودکان بین ۷ تا ۱۰ سال، معمولاً از خواندن انواع داستان‌های تخیلی، لذت فراوان می‌برند. در سنین قبل از بلوغ، به خصوص در پسرها، کم‌تر علاقه‌ای به مطالعه این نوع داستان‌ها دیده می‌شود. کودکان در این سنین، کم‌کم به مطالعه داستان‌های واقعی و ماجراجویانه و حتی شرح‌حال‌ها علاقه نشان می‌دهند. البته، در سنین پرهیجان و متلاطم بلوغ نیز نوجوانان بسیاری را می‌توان یافت که دست به دامان داستان‌های تخیلی و افسانه‌ها می‌شوند. بدیهی است نوع افسانه‌هایی که در این سنین، التیام‌بخش روح آشفته نوجوان است، با افسانه‌ای که در نُه‌سالگی می‌خوانده است، کاملاً فرق دارد.

آشنایی با موجودات غیرطبیعی، در بسیاری موارد، حس قهرمان‌پروری و ماجراجویی نوجوانان را ارضا می‌کند. بسیاری از داستان‌های تخیلی که از شاهکارهای ادبیات جهان به‌شمار می‌آیند، تأثیر عمیق و مثبتی در روح اطفال و نوجوانان دارد

و الهام‌بخش بسیاری از رفتارهای پسندیده آنان است.

استفاده از افسانه‌ها برای کودک و نوجوان، اهداف خاصی را دنبال می‌کند که عبارتند از:

- سرگرم کردن خردسالان و پندآموزی
- پرورش نیروی تخیل و تصور و قدرت ذهنی کودکان و نوجوانان
- کمک به آشنایی با میراث گذشته و تکوین هویت فرهنگی خوانندگان

- گسترش دید و تخیل و آماده کردن کودک برای شناختن، دوست داشتن و ساختن محیط

- توجه به قهرمانان نیک و راندن نمونه‌های زشتی و بدی و ایجاد حس احترام به اصالت انسانی و میل به اعتلای مداوم

- برآوردن نیازهای روانی

- علاقه‌مند کردن کودک به مطالعه و ایجاد عادت به آن، از طریق سهل‌ترین و شیرین‌ترین نوع ادبیات، یعنی افسانه‌ها

- آشنایی با سبک زبان؛ زیرا افسانه‌ها سرشار از ترکیبات زیبا و تعبیرهای لطیف هر زبان است.

- ترجمه افسانه‌های عامیانه و جدید کشورهای دیگر، روابط فرهنگی و آشنایی با سنت‌ها و فرهنگ‌های مختلف را برای فرزندان ما به ارمغان می‌آورد و از جدایی‌های غیرانسانی بین ملت‌ها می‌کاهد.

هدف قصه‌های تخیلی و جوهر افسانه‌ها، زنده کردن عشق به استقلال و دلیری و گذشت است. افسانه‌ها از سرگشتگی و جست‌وجوی انسان و ایمان او به خود و نوع بشر و هر آنچه انسانی است، سخن می‌گوید. هدف دیگر این است که خواننده با حضور در سرزمین افسانه‌ها، سفر و خطر را بیاموزد.

بچه‌ها به انواع تجربه‌ها نیازمندند و افسانه‌ها زمینه مناسبی برای تجربه‌های عاطفی هستند. یکی از صاحب‌نظران ادبیات کودک می‌گوید: «انواع افسانه‌ها در مجموعه سنت‌ها، از دیدگاه روان‌شناسی تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی، وظایف خاص خود را دارند. گاه این وظایف با هم ترکیب می‌شوند. مهم‌ترین خاصیت افسانه‌ها این است که به شنوندگان و خوانندگان خود، این امکان را بدهد تا از بحران‌ها و مشکلات خود بگذرند.»

### انواع افسانه

افسانه را به‌طور کلی می‌توان به دو دسته «عامیانه» و «جدید» تقسیم کرد:

#### ۱- افسانه‌های عامیانه

این افسانه‌ها سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل منتقل شده تا به ما رسیده‌اند. زبان افسانه‌های عامیانه، به گفتار عادی نزدیک است؛ زیرا قرن‌ها پیش از چاپ و حتی قبل از وجود خط و فن کتابت، وجود داشته‌اند. این قصه‌ها به کمک نقالان و فروشندگان دوره‌گرد و همراه با کاروانیان، از دیاری به دیار دیگر رفته‌اند. افسانه‌های اجتماعی تغییر شکل یافته‌اند، اما مایه و ساخت آن‌ها دست‌نخورده باقی مانده است.

#### طبقه‌بندی افسانه‌های عامیانه

۱- افسانه‌های توأم با تکرار: این افسانه‌ها از نظر مفهوم و زبان، ساده‌ترین و کوتاه‌ترین انواع افسانه‌های عامیانه هستند. معروف‌ترین و زیباترین افسانه‌های عامیانه ایرانی که برای کودکان و خردسالان کاملاً قابل استفاده است، بیش‌تر از این نوعند؛ مانند «موش دم‌بریده»، در افسانه‌های کهن صبحی.

۲- افسانه‌های حیوانات: در این افسانه‌ها حیوانات ظاهر حیوانی دارند، اما مانند انسان‌ها فکر می‌کنند، احساس دارند، حرف می‌زنند و به تحلیل اجتماعی و سیاسی می‌پردازند؛ مانند شخصیت‌های حیوانی در کلیله و دمنه.

در افسانه‌های مربوط به حیوانات، سحر و جادو هم وجود دارد. در این افسانه‌ها گاهی تمسخر، طنز و مزاح نیز به چشم می‌خورد. در افسانه‌های حیوانات، احیاناً واقعیات زندگی نیز انعکاس می‌یابند. در این افسانه‌ها، نظم و شعر نیز دیده می‌شود. شعر یا سرود در افسانه‌های حیوانات، برای تکمیل کردن مضمون افسانه‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند. این افسانه‌ها برای اطفال خردسال بسیار محبوب هستند.

۳- افسانه‌های جادویی یا سحرآمیز: افسانه‌های سحر و جادو، از ادوار پیش از طبقاتی شدن جوامع انسانی، نشانه‌هایی با خود دارند. انسان در زمان‌های باستان، راز پیدایش حوادث طبیعی را نمی‌فهمید. از این‌رو، پندارهای مختلفی به خیال او راه پیدا می‌کرد، اما با مرور زمان و پیشرفت فکر، افسانه‌های سحر و جادو با واقعیت زندگی آمیخته شد و در آن‌ها نه تنها سحر و جادو و حوادث خیالی، بلکه بعضی لحظات زندگی معیشتی انسان نیز انعکاس یافت.

افسانه‌های سحر و جادو، عموماً آرزوها و آرمان‌های آینده انسان را تصویر می‌کنند تا انسان بتواند از رنج و مشقت خلاص شود و به زندگی آسوده و آرام دست یابد. در افسانه‌های سحر و جادو، انسان نقش اساسی دارد. قهرمانان این افسانه‌ها برای به دست آوردن اشیای نادر معجزه‌انگیز و نیز برای یافتن معشوقه خود و هم‌چنین برای پیروزی نیکی بر بدی، عذاب و

منطقی تری دارد و از هدف یا هدف‌های خاص پیروی می‌کند. برای ما افسانه‌های شاهنامه، جزء این دسته آثارند.

عراق افسانه‌های فلسفی و دینی؛ بشر همواره به آن چه در اطرافش می‌گذشت، می‌اندیشیده و کوشیده است دلیلی برای آن بیابد و چون نمی‌توانست با توجیه منطقی، دلیلی بیابد، دست به دامان عوامل غیرطبیعی شده است.

قهرمانان اصلی افسانه‌های اساطیری، خدایان یا نیمه‌خدایان هستند؛ گرچه این خدایان دارای قدرت مافوق طبیعی‌اند، از بسیاری خصوصیات انسانی هم برخوردارند. آن‌ها عشق می‌ورزند، حسادت می‌کنند و به جنگ و ستیز برمی‌خیزند. افسانه باران از «مهدخت کشکولی»، نمونه مشخص چنین افسانه‌ای است.

۷- افسانه‌های عاشقانه: عشق، عالی‌ترین خصیصه بشری و طبیعی‌ترین و زیباترین احساس انسانی و بهانه بسیاری از خلاقیت‌های هنری است. در افسانه‌های عاشقانه عامیانه، فقط عاشق جوانمرد و بردبار، پیروز است. خواندن این قبیل افسانه‌ها برای اطفال و نوجوانان نه فقط مضر نیست، بلکه در تلطیف عواطف آن‌ها و تحکیم ارزش‌های انسانی نقش فراوان دارد.

افسانه‌های عامیانه، از غنی‌ترین منابع ادبیات هستند که به شرط رعایت دوره سنی، می‌توان این افسانه‌ها را به عنوان نمونه‌ای از ادبیات اصیل، به اطفال دبستانی شناساند و آن‌ها را به مطالعه افسانه‌های ملل تشویق کرد تا از این راه، به حکمت زندگی و عقاید و خلق و خوی مردم جهان پسی بپسینند. داستان افسانه محبت از «صمد بهرنگی» و گل ارغوانی از «روحی ارباب» و «گل بلور و خورشید» از این نوعند.

اندوه بسیاری متحمل می‌شوند. رقیبان قهرمانان در افسانه‌های سحر و جادو، نه تنها موجودات غیرطبیعی، بلکه گاهی انسان‌ها هستند که در قالب دشمنان خطرناک بروز می‌کنند و قهرمانان را به راه‌های دشوار و مرگبار می‌کشانند.

در این افسانه‌ها حضور مخلوقات گوناگون دیده می‌شود. موجودات سحرآمیز و حیرت‌انگیز این نوع افسانه‌ها، عمدتاً «دیو»، «پری»، «اژدها» و «سیمرغ» هستند.

قهرمان افسانه‌های سحرآمیز، همیشه با عوامل غیرواقعی در تماس است و با کمک آن‌ها پیروز می‌شود؛ مانند قهرمانان حکایات سندبادنامه. استفاده از این افسانه‌ها، فقط با احتیاط و دقت برای کودکانی که می‌توانند غیرواقعی بودن آن عوامل خاص را احساس کنند، شایسته است.

۴- افسانه‌های فکاهی: در این نوع افسانه‌ها، شوخ‌طبعی خاص ملل به چشم می‌خورد. نکته خنده‌دار، در حماقت قهرمان داستان یا در هوشیاری و سرعت انتقال اوست. در ادبیات فارسی، شخصیت «مالانصرالدین» از این‌گونه است.

۵- افسانه‌های حماسی - قهرمانی: انسان در هر زمان و مکان، شیفته رفتارهای شجاعانه بوده است؛ به خصوص وقتی که این رفتار، در راه رسیدن به هدفی عالی و بزرگ از انسان سر بزند. اقوام مختلف، تاریخ قوم خود را با عوامل افسانه‌ای می‌آمیزند و از آن برای پرورش روح قهرمانی جوانان استفاده می‌کنند.

افسانه‌های حماسی را اطفال دوره دبستان درک می‌کنند. قدمت این افسانه‌ها به پای افسانه‌های جادویی یا کهن نمی‌رسد، ولی بافت

### ساختار زبانی افسانه‌های عامیانه ایرانی

همان‌طور که روایات و حکایات عامیانه در زبان فارسی، با مقدمه خاصی شروع می‌شود، قصه عامیانه نیز با فرمولی مرکب از کلمات ثابت، آغاز می‌گردد که همان عبارت «یکی بود، یکی نبود» است. اغلب، این عبارت را با جمله «غیر از خدا هیچ‌کس نبود» بسط می‌دهند. هنگام نقل شفاهی، این جمله را نیز به گفته خود می‌افزایند: «هر که بنده خداس، بگه یا خدا!» که بلافاصله شنوندگان می‌گویند: «یا خدا!» عبارت دیگری نیز برای شروع قصه هست که کم‌تر رواج دارد که هم به تنهایی و هم به دنبال عبارتی که قبلاً گفته شده، می‌آید و آن عبارت «روزی (بود)، روزگاری (بود)» است.

پس از ذکر یکی از این دو عبارت، قصه آغاز می‌شود که اغلب به این صورت است: «یک پادشاهی (مردی، روباهی و...) بود...». گاهی نیز قبل از این عبارت، عبارت «در زمان قدیم» را هم اضافه می‌کنند. عبارت مخصوص شروع قصه، یعنی «یکی بود، یکی نبود» عیناً هم در زبان ترکی (بیروامش، بیروکومش) و هم در بسیاری از زبان‌های دیگر شرقی وجود دارد و به یقین، می‌توان گفت از «کان ما کان» عربی اخذ شده است. به دست دادن مفهوم این عبارت و توضیح و ترجمه آن، ممکن است کاری دشوار به نظر آید، ولی به هر حال، این عبارت چیزی نیست جز مدخلی غیرواقعی برای دنیای غیرواقعی قصه. این نکته باز به وضوح با این حقیقت تأیید می‌شود که ضمن انواع مختلف فرمول‌های پایان قصه، به شنونده گوشزد می‌شود که آن‌چه ذکرش گذشت، چیزی نبوده مگر حکایتی و داستانی که از جهانی وهمی و خیالی گرفته شده است؛ هر چند شباهتی هم با واقعیت از نظر همسانی با قهرمانان داستان

یا اعمال‌شان وجود داشته باشد.

عبارت پایانی «قصه ما به سر رسید، کلاغه به خونه‌اش نرسید»، کاملاً رایج است. فرمول بسیار رایج‌تر «بالا رفتیم ماست بود، قصه ما راست بود. پایین آمدیم دوغ بود، قصه ما دروغ بود»، از آن نظر که جنبه خیالی و موهوم داستان و حکایت را در نظر شنوندگان جلوه‌گر می‌سازد، روشن‌تر و صریح‌تر است.

سایر عبارات پایانی در قصه، از این قرار است: «قصه ما خوانش (= خوش) بود، دسته‌گلی جاش بود»، «قصه ما برشت، مرده ما کنج بهشت»، «قصه ما تموم شد، خاک تو سر حموم شد». عبارت پایانی دیگری نیز هست: «یک دسته‌گل و یک دسته نرگس، خدا کند نمیرد هرگز و هرگز».

آخرین نوع عبارت‌های پایانی قصه که اغلب رواج دارد، چنین است: «ان شاء الله همان‌طور که آن‌ها به مراد دل‌شان رسیدند، شما هم به مراد دل‌تان برسید». این عبارت منحصراً در مورد قصه‌هایی به کار می‌رود که در آن‌ها دو دل‌داده، پس از ماجراهای فراوان، سرانجام به یکدیگر می‌رسند و این مربوط است به بخشی از قصه‌های سحر و جادویی و تاریخی.

در سایر موارد، زبان قصه‌های ایرانی، چون به صورت شفاهی بیان می‌شوند، زبانی است ساده و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را از زبان رایج محاوره منطقه‌ای و محلی متمایز کرد. آرایش‌های هنرمندانه و تصنعی کلام و استفاده از شعر، همان‌طور که در حکایت‌های عامیانه و منظومه‌های پهلوانی به صورت رسم درآمده، از موارد استثنایی است.

**شخصیت‌ها در افسانه‌های عامیانه ایرانی**  
افسانه‌های ایرانی، مانند همه قصه‌ها، دارای

فهرستی ثابت از اشخاص دست‌اندرکار است؛ با نقش‌های نوعی (تیپیک) خود که از اسباب و لوازم ثابت آن به‌شمار می‌روند. مهم‌ترین شخصیت‌ها را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی به دو نوع تقسیم کرد:

### الف - شخصیت‌های اصلی

۱- قهرمان اصلی، شاهزاده (پسر پادشاه) است که در جریان بعدی حوادث داستان، به اختصار «جوان» نامیده می‌شود و معمولاً سومین یا کوچک‌ترین پسر شاه است، در حالی که دو برادر بزرگ‌تر، نقش‌های منفی را به عهده دارند.

۲- دیگر قهرمان شایان توجه، «کچل» است که اغلب شغل چوپانی دارد. این شخصیت، در قصه‌های سرزمین‌های تحت نفوذ فرهنگ ترک نیز وجود دارد و در هر دو جا خصوصیت‌ها و خصلت‌های مشترکی را به او نسبت داده‌اند. کچل (به ترکی: کل اوغلان) در ابتدای قصه، موجودی است مطرود که یا تبیل است یا ترسو و در هر حال، تنگ‌دست و فقیر.

۳- «کوسه» هم شباهت به تیپ کچل دارد و با کوسه قصه‌های ترکی مطابق است. البته این شخصیت، قهرمانی نیست که در صحنه قصه‌ها بسیار ظاهر شود. چه بسا که وی در نقش مددکار فردی حیل‌گر و بی‌باک نمایان می‌شود.

۴- آخرین قهرمان مهم، «خارکن»، «خارکش» و یا پسر اوست که در جوار شخصیتی چون پینه‌دوز، نمایانگر مردم فقیر و محروم است و تقریباً با هیزم‌شکن، در داستان‌های برادران «گریم» مطابقت دارد، اما در نظام اجتماعی، چند پله از او پایین‌تر است. خارکن، علی‌رغم تهی‌دستی فراوان و شاید هم درست به همین

علت، توکل کامل به خدا دارد و همین توکل است که او را سرانجام به ثروت و سعادت راهبر می‌شود. ۵- نقش مقابل قهرمان قصه، بیش از همه به عهده خویشان اوست و باز بیش از همه اعضای مؤنث خانواده دارای خصایل منفی هستند؛ به خصوص مادرشوهر، زن پدر، عمه یا خاله کسانی هستند که حسادت می‌ورزند و با تهمت زدن، بی‌ملاحظگی و میل و ولع به ویران کردن، می‌کوشند به هدف‌های خود برسند. موضوع شایان توجه در این مورد، این است که نه تنها معاند و معارض قصه که فردی مؤنث است، محکوم به شکست است، بلکه در اعمال مجازات‌های سخت و سنگین در حق زنانی که طرف مقابل قهرمان قصه قرار گرفته‌اند، گاهی مواردی از بی‌عدالتی و بی‌انصافی نیز به چشم می‌خورد.

تنها فردی از خانواده که همواره خوب و نیک‌نفس است، مادر است. اوست که اغلب در نقش یار و یاور ظاهر می‌شود.

۶- یک شخصیت اصلی دیگر که با قهرمان داستان مخالفت می‌کند، شاه است. صفات بد و نامطلوبی به وی نسبت داده می‌شود؛ هم‌چون حسد، غرور و ستمگری. حداقل این‌که قدرت و توانایی آن را ندارد که از خود عقیده و رأیی ابراز کند، بلکه به تبعیت از حرف‌های زیرگوشی، نجواها و بدگویی‌های زیردستان و مشاوران خود و بیش از همه وزیرش، حکومت می‌کند و قضاوت او همیشه برحسب ظواهر امور است.

۷- یکی از شخصیت‌های نوعی شرقی - هر چند که منحصرأ ایرانی نیست - «درویش» است. وی را به صورت مشروط، می‌توان با راهب متکدی اروپایی برابر دانست. درویش، مردی است

تهی دست و مؤمن و اغلب در سیر و گشت که رابطه خاصی با خدا دارد و این امر باعث شده که وی اغلب به عنوان مددکار و مساعد و یا حداقل به عنوان واسطه، وارد ماجرا شود. همین رابطه با خدا سبب می‌شود که گاه دارای صفاتی سحرآسا باشد.

۸- صاحبان مشاغل مربوط به زندگی عمومی - و به خصوص بعضی از مقامات مذهبی - در قصه‌های عامیانه، دارای محاسن و مزایایی هستند. قاضی، رشوه‌خوار است و مال امانت را تباه می‌کند. وی اصولاً، از همه مردم بدتر است.

معلم که به او «ملا» هم می‌گویند، در همه جا مردی است ساده‌لوح و کندذهن و صورت نوعی او همان «ملانصرالدین» است که البته، خصوصیات دیگری هم در او وجود دارد.

۹- نقش و سهم مذهب رسمی، به صورت مستقیم، در قصه اندک است. کسانی که در زندگی مردم عادی، معرف مذهب به‌شمار می‌روند، در قصه مورد خرده‌گیری بسیار واقع می‌شوند و با وجود آن‌که به صورت ضمنی، نامی از این مقامات برده می‌شود، نمی‌توان مدعی شد که مذهب در قصه‌های عامیانه، مقام برجسته‌ای را به خود اختصاص داده باشد.

برداشت عامیانه مردم‌پسند از دین، در حضور مقدسان و یا شخصیت‌های مؤمن مورد پرستش، تجلی پیدا می‌کند؛ مثل «خضر»، «حضرت علی(ع)»، «امام زمان(عج)»، «امام رضا(ع)» و «حضرت ابوالفضل(ع)».

۱۰- سهم زن به دو مقوله تقسیم می‌شود: به عنوان شخصیت اصلی و در نقش فعال، دارای صفاتی است از قبیل حیله‌گری، هفت‌خطی، توطئه‌چینی، تهمت‌زدن و خیانت‌علنی. البته، گاه و به ندرت، زن در نقش فعال و به صورت مثبت و با

صفات مطلوب دیده می‌شود که اغلب به عنوان شخصیت فرعی، مشاور و راهنماست.

### ب - شخصیت‌های فرعی

۱- بدون هیچ استثنا در قصه‌ها، مشاغل همه گروه‌ها ذکر می‌شود، اما نقش‌های «چوپان» و «خارکن»، از اهمیت بیش‌تر برخوردار است. تاجر یا کاسب که از نظر اجتماعی به طبقه متوسط تعلق دارد، اغلب دارای خصایص منفی و نامطبوع است. از سایر مشاغل در قصه، با مختصر قضاوتی درباره ارزش‌های آن‌ها یاد می‌شود.

۲- دنیای دیوها و اشباح، کلاً به دو تیپ محدود می‌شود: پری‌ها همواره دارای خصایل ممتاز و مثبت هستند، قهرمانان داستان را در اجرای وظایف سنگین یاری می‌کنند و این کمک از طریق خصوصیات فوق طبیعی است که پری‌ها واجد‌اند. شخصیت دیو، اغلب موجودی است مذکر و چنان‌که در قصه‌ها می‌آید، چندین جنبه دارد؛ به نحوی که نمی‌توان به سهولت آن را تصویر و تثبیت کرد. در عقیده عامه، دیو دارای خصایل موجودات متعددی است که با هم فرق دارند و از یکدیگر مستقلند. دیو، بدخواه آدمیزاده است و اغلب، دختران باکرة آدمیزادگان را می‌رباید و می‌کوشد آن‌ها را به وصلت با خود وادارد.

غیر از این صفات اصلی، دیو، گاه به عنوان مددکار و یار خیرخواه قهرمان داستان نیز ظاهر می‌شود. گاهی حتی برادر تنی او هم هست. شاید بتوان گفت که در این مورد، قصه عامیانه، تحت تأثیر حکایت‌های عامه‌پسند خیال‌بافانه قرار گرفته است.

۳- از شخصیت‌ها و مکان‌های تاریخی، تقریباً هیچ‌ذکری در میان نیست. تنها استثنا در این مورد،



سیاه کوچولو از «صمد بهرنگی» را می‌بینیم.

### نتیجه

می‌توان گفت که این پایان‌نامه، به دو موضوع مهم اشاره دارد:

یکی این‌که افسانه، به دلیل ماهیت شفاهی‌اش، از حیث ساخت زبانی، بسیار قابل توجه است. در این پایان‌نامه (در فصل اول) گفته‌ایم که «زبان» زیربنای ادبیات است و در واقع، ادبیات گونه‌ای است خاص از برخورد با زبان. اینک می‌گوییم افسانه، خود یکی از انواع ادبی است که به شکلی ویژه با زبان سروکار دارد؛ یعنی هم از آن استفاده می‌کند و هم سازنده و گسترش‌دهنده آن است. در واقع، از فصل دوم این پایان‌نامه، این نتیجه به دست می‌آید که توجه عامه مردم به افسانه و نیز خلق آثار امروزی، با توجه به میراث افسانه‌ای ایران و جهان، به دلیل همین ویژگی افسانه است؛ یعنی مطابقت ساخت زبانی افسانه با رفتارهای زبانی مردم.

نکته دوم که می‌توان آن را نتیجه تمام این پایان‌نامه دانست، نقش بیان ادبی - به خصوص افسانه - در برجستگی جنبه‌های اخلاقی، فکری و تربیتی مخاطبان است. گفته‌ایم که مردم با افسانه زیسته‌اند و اصلاً خود عامل حفظ و انتقال آن به نسل‌های دیگر بوده‌اند. افسانه به این معنا، باعث حفظ عقاید و آرا و سنت‌های کهن بوده است. بنابراین، اهمیت و ضرورت توجه به افسانه، هم به عنوان گونه‌ای برجسته از انواع مختلف استفاده از زبان و هم به عنوان یادآور و پاسدار میراث ادبی، اجتماعی، دینی، ملی و... از نتایج مهم این تحقیق است.

شاه‌عباس صفوی است. شروع بعضی از قصه‌ها چنین است که شاه‌عباس، لباس مبدل درویشی در برمی‌کند و در شهر پرتسه می‌زند تا رعایای خود را بدون این‌که شناخته شود، زیر نظر بگیرد.

۴- یکی از خصوصیات مهم در بسیاری از تیپ‌های گوناگون قصه، تصریح قدرت فوق‌سرنوشت و تأکید بر آن است. مرد فقیر، به سرنوشت مساعد خود اعتقاد و امید دارد و فرد این اعتقاد را هم می‌گیرد. شاه (یعنی مرد مالدار)، در قدرت سرنوشت و تقدیر تردید می‌کند و حتی جسارت را به جایی می‌رساند که سلطه دنیوی خود را از آن فراتر و بالاتر می‌داند، اما سرانجام، او نیز درمی‌یابد که تنها و تنها تقدیر، محرک و تعیین‌کننده امور جهان است.

۵- اعداد مهم ۳، ۷ و ۴۰ که در قصه‌های ایرانی از آن‌ها سخن به میان آمده است. این رمز و کنایه را بیش‌تر در قصه‌های شرقی می‌بینیم.

### ۲- افسانه‌های جدید

لطافت و زیبایی افسانه‌های عامیانه، موجب شده که نویسندگان و شاعران خوش‌ذوق، با توجه به نمونه‌های کهن، به تجاربی تازه دست یابند. موضوع و عوامل افسانه‌ای تابع احتیاجات زمان است و نویسنده، نه فقط از وسایل موجود در زمان استفاده می‌کند، بلکه عقاید و آداب زمان را نیز بازتاب می‌دهد.

تنوع افسانه‌های جدید، کم‌تر از افسانه‌های قدیم نیست. در زمان ما افسانه‌های علمی، جایگزین بسیاری از افسانه‌ها شده است. برای مثال، در افسانه‌های حیوانی، به جانورانی از کرات دیگر برمی‌خوریم یا در افسانه‌های فلسفی، آثاری مانند سازده کوچولو از «سنت اگزوپری» و ماهی